

## تواتر معنوی روایات عالم ذر

معصومه آذرخش<sup>۱</sup>

مهدی ایزدی<sup>۲</sup>

مهريار شبابی<sup>۳</sup>

جواد علاء المحدثین<sup>۴</sup>

### چکیده

مساله اخذ میثاق و پیمان از انسانها مبنی بر پذیرش ربوبیت یگانه خدای متعال پیش از آفرینش دنیوی ایشان یکی از مباحث مهم قرآنی است که در آیه ۱۷۲ از سوره اعراف - معروف به آیه پیمان الست - مطرح گردیده است. روایاتی که در جوامع روایی به " روایات عالم ذر " مشهور است به نوعی موید وجود عالم ذر در آیه مذکور است. مسئله این است که برخی از اندیشمندان این روایات را در عداد اخبار آخبار آحاد و برخی در زمره اخبار متواتر قلمداد کرده اند. با گردآوری احادیث عالم ذر که گاه به طور پراکنده و گاه منسجم در منابع روایی نقل شده و حذف مکررات و موارد همپوشانی، روشن شد اگرچه نمی توان این احادیث را متواتر لفظی دانست لیکن قدر جامع معنوی آنها را می توان در حد تواتر معنوی قلمداد نمود. به این ترتیب اشکال کسانی که پذیرش احادیث در حوزه اعتقادات را منوط به تواتر آنها دانسته اند پاسخ داده می شود. روش انجام این مقاله کتابخانه‌ای است.

**واژگان کلیدی:** عالم ذر، پیمان الست، فطرت، حدیث صحیح، حدیث ضعیف، تواتر معنوی

۱. دانشجوی دکترای رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

۲. عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام

۳. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

۴. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

## مقدمه و طرح مسأله

مسأله‌ی أخذ میثاق و پیمان از انسان‌ها، مبنی بر پذیرش یگانگی و مالکیت خداوند پیش از آفرینش مادی آن‌ها، یکی از بحث‌های مهم قرآنی است که در آیه‌ی ۱۷۲ سوره‌ی اعراف - معروف به آیه‌ی پیمان‌الست - بدان اشاره شده است. هم‌چنین آفرینش روح انسان قبل از قالب جسمانی، در شماری از روایات در منابع فریقین مذکور افتاده است. این روایات که در لسان مفسران و محدثان به «روایات عالم ذر» مشهور است، به نحوی تأیید و تصدیق کننده‌ی آیه‌ی مذکور است. گرچه برخی اندیشوران و اندیشمندان علوم دینی این روایات را صحیح دانسته و براساس آن‌ها، آیه‌ی پیمان‌الست را تفسیر کرده‌اند، اما ظاهراً اتفاق نظر در این مورد کم‌رنگ و کم‌سو بوده و برخی دیگر صحت این روایات را مورد تردید قرار داده‌اند.

احادیث مربوط به عالم ذر گاه به صورت پراکنده و گاهی منسجم در منابع حدیثی شیعه گردآوری شده‌اند. بررسی دقیق این احادیث و منابع آن‌ها هم‌پوشانی فراوانی را نشان می‌دهد. این هم‌پوشانی گاه در استناد کامل به منابع دیگر هویدا شده است؛ استناد به منابع متقدم نشان از هم‌پوشانی بسیاری از احادیث عالم ذر دارد. در نگاه اول به منابع حدیثی، ممکن است پراکنده‌گی و نبود انسجام را در این احادیث مشاهده کنیم اما با نگاهی ژرف‌تر و بررسی بیشتر به واقع نشانه‌های بسیاری از مشابهت معنایی و تقویت مضامین را می‌بینیم - و گاه در تکرار مضمون یک حدیث با الفاظ متفاوت که یادآور تواتر معنوی است. از میان این منابع سید هاشم بحرانی ۳۶ حدیث (بحرانی، بی‌تا، ص. ج ۶۰۵/۲-۶۱۵)، عبدعلی حویزی ۳۱ حدیث (حویزی، ۱۳۷۰ش، ص. ج ۹۲/۲-۱۰۲) و علامه مجلسی به ۲۲ حدیث (علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ص. ج ۲۷۷/۳-۲۸۱) اشاره کرده‌اند. آیت‌الله مکارم معتقد است گرچه شاید تمامی احادیث مربوط به عالم ذر با حذف مشترک‌ها، مجموعاً از ۴۰ روایت بیش‌تر باشد، اما با توجه به این که تنها چند راوی، این احادیث را که - غالباً مضمون یکسانی دارند - نقل کرده‌اند، تعداد روایات فوق از آن عدد کثیری که در ابتدا به نظر می‌رسد تنزل می‌نماید و از ۱۰ الی ۲۰ روایت شاید تجاوز نکند. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ص. ج ۹/۷) شیخ حر عاملی در اظهار نظری می‌گوید: احادیث این حوزه از هزار تجاوز کرده و مضمون آن‌ها نیز به حد تواتر رسیده است. (حر عاملی، الفصول المهمه فی أصول الأئمة، ۱۳۷۶ش، ص. ج ۴۲۵/۱) که البته منظور شیخ در اینجا، کثرت احادیث است نه لزوماً بیانگر خود عدد هزار. ، اما به هر صورت تواتر معنوی برخی از احادیث را - آنگونه که نگارنده نیز بررسی کرد - اثبات می‌کند. علاوه بر اعتقاد بر تواتر معنوی، شیخ حر با کسانی که احادیث عالم ذر را نپذیرفته‌اند بنای مخالفت گذاشته و ایشان را به عدم درک مضمون واقعی این احادیث متهم می‌کند. ایشان معتقدند عقول انسان‌ها در واقعه‌ی عالم ذر کامل بوده ولی پس از حضور دنیوی فراموشی بر آن‌ها چیره گشته است. البته معنایش این است که صحنه آن پیمان گرفتن از یادها رفته ولی اثر معرفت الهی عرضه شده، در وجود انسان‌ها مانده است. (روایت دهم در همین مقاله)

نگارنده تمامی احادیث موجود در کتب مذکور را یکجا گرد آورد. آنهایی که در متن و سند هم‌پوشانی داشتند، به همراه آنهایی که با الفاظ کم و بیش یکسان و آنهایی که با الفاظ کاملاً یکسان ولی با سندی متفاوت نقل شده بود، به عنوان یک حدیث در نظر گرفت. با حذف این تکرارها در نهایت تعداد این احادیث از عدد ۲۰ تجاوز نکرد. گرچه جمع آوری همین تعداد نیز با اغماض بوده و در ادامه مشخص خواهد شد که مضمون برخی از احادیث هم‌چنان یکسان است. نگارنده به لحاظ مضمون، محتوا و موضوع هر حدیث دسته‌بندی هفت‌گانه‌ای ارائه کرده است. گرچه معتقد است می‌توان دسته‌بندی‌های دیگری نیز ارائه داد، خصوصاً آن که برخی از این احادیث محتوایی چندگانه دارند. البته باید متذکر شد که این کار، استقصای کامل روایات این باب نیست، به ویژه که برخی روایات به طور ضمنی و در حاشیه موضوعات دیگر به مسئله پرداخته‌اند.

گسترده‌گی فوق العاده منابع روایی، تفسیری و کلامی فریقین باشد که به موضوع عالم ذر پرداخته‌اند و عملاً استقصا و استقراء تام را ناممکن می‌نماید. اگرچه برای اثبات تواتر احادیث در یک موضوع نیازی هم به استقراء تام نیست بلکه اگر تعداد قابل ملاحظه‌ای از احادیث در یک موضوع که دارای اسانید مستقل از یکدیگرند وجود داشته باشد که برای نوع شنوندگان از کثرت عددی آنها اطمینان به صدور و صحت آنها حاصل شود تواتر آن احادیث اثبات می‌گردد. بدیهی است که در این صورت اطمینان حاصل شده در مخاطبان موکول به کثرت عددی اخبار و روایان است و وثاقت ایشان در این موضوع مدخلیتی ندارد. در بخش چهارم این نوشتار علاوه بر ۲۰ حدیثی که با توجه به موارد فوق ملاک قرار گرفته به ذکر آدرس و منبع تعداد بیشتری از ۲۰ عدد که سند مستقل دارند هم اشاره شده است.

#### ۱. عالم ذر

لغت شناسان عرب، برای «ذر» دو معنای عمده برشمرده‌اند؛ یکی مورچه‌ی ریز و کوچک و آن دیگری ذرات پراکنده در هوا که به هنگام ورود آفتاب از روزنه دیده می‌شوند. به ظاهر در نگاه اول این دو معنا چندان با یکدیگر مرتبط نیستند. اما دقت نظر ارتباط معنایی را پررنگ می‌کند. جوهری می‌گوید: «ذر» جمع «ذره» و به معنای موچه‌ی کوچک است و از همین باب است کسی «ذر» نامیده شده یا مکنی به «ابوذر» می‌شود. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ص. ج ۶۶۳/۲) فیروز آبادی (فیروزآبادی، بی‌تا، ص. ج ۳۴/۲) و محمد بن ابی‌بکر رازی (رازی، ۱۴۱۵ق، ص. ۱۲۲) و عبدالملک ثعالبی (ثعالبی، ۱۴۱۶ق، ص. ۴۱) نیز با جوهری هم عقیده‌اند. ظاهراً در معنای «ذر» کوچکی و ریز بودن مورد تأکید است. آن‌گونه که ابن منظور چنین تعبیر می‌کند؛ صد واحد ذره هم‌وزن و هم‌سنگ یک دانه‌ی جو است. هم‌علاوه بر این مفهوم، «ذر» را به معنای شعاع نور خورشید هنگام طلوع نیز معنا کرده است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ص. ج ۳۰۴/۴) ابن فارس (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص. ج ۳۴۳/۲) و موهوب بن احمد (جوالیقی، ۱۳۵۰ق، ص. ۱۶۹) نیز با ابن منظور هم عقیده‌اند. اما چه ارتباط معنایی می‌تواند میان مورچه‌ی

کوچک و شعاع نور خورشید هنگام طلوع باشد؟ و از آن مهم‌تر چگونه می‌توان ارتباط معنایی میان دو مفهوم ذکر شده با «عالم ذر» یافت؟

با اندکی دقت، پاسخ در بیان دو کلمه‌ای ابن فارس مشهود است. وی می‌گوید: اصل «ذر» دلالت بر دو مفهوم لطافت و انتشار دارد. نور خورشید هنگام طلوع و ورود از روزنه، نوری لطیف است که به اطراف پراکنده و منتشر می‌شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص. ج ۳۴۳/۲) دقیقاً برای مورچه هم می‌توان همین دو مفهوم پراکنده شدن به اطراف و ظرافت و کوچکی را برشمرد. ابن اثیر هم بر همین منوال اصل ذر را به مفهوم پراکندن دانسته و می‌گوید: از آن جهت به فرزندان آدم، ذریه می‌گویند که خداوند آن‌ها را در زمین منتشر و پراکنده ساخت. (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش، ص. ج ۱۵۷/۲) زبیدی البته این معنا را از روی مجاز دانسته، ولی به هر صورت با ابن منظور متفق القول است که چون فرزندان آدم بسان مورچه‌ای کوچک در زمین پراکنده شدند، بدان‌ها ذریه گفته می‌شود. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ص. ج ۴۳۶/۶) هر سه این مفاهیم توأم در تعریف «عالم ذر» کاربرد دارد، لذا می‌توان گفت: عالم ذر جهانی است پیش آهنگ و پیشاپیش جهان مادی که نسل انسان - که ذره‌ای ناچیز بوده و در قالب جسمانی وارد نشده - قبل از آن که در زمین پراکنده شوند، در آن جا گرد آمده‌اند.

## ۲. خبر واحد و حجیت آن

خبر واحد به خبری گفته می‌شود که فاقد شروط تواتر<sup>۱</sup> باشد و فی نفسه مفید علم نباشد مگر آنکه همراه با قرائنی گردد که علم‌آور باشد. (عاملی ح. و معالم الدین و ملاذ المجتهدین، بی‌تا، ص. ۱۸۷) و (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ص. ۳۲) تواتر بر دو نوع لفظی و معنوی است. شهید ثانی تواتر لفظی را صرفاً در حدیث «من کذب علی متعمداً، فلیتبوأ مقعده من النار» می‌داند. (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص. ۶۸) اما تواتر معنوی آن است که مورد تواتر، مفاد مشترک چند حدیث باشد. به عبارت دیگر معنای التزامی قضیه، متواتر باشد؛ مثل شجاعت امیرالمومنین علیه‌السلام که از منقولات تاریخ به تواتر رسیده است، هر چند این منقولات در لفظ یک‌سان نباشد. (مدیر شانه‌چی، علم الحدیث، ۱۳۸۸ش، ص. ۱۷۰)

با این توضیح می‌توان به یقین ادعا کرد که احادیث عالم ذر و بلکه دیگر احادیث در شمار اخبار متواتر لفظی نیستند. حال این سوال مطرح است که آیا احادیث عالم ذر می‌تواند در دسته‌ی احادیث متواتر معنوی قرار گیرند یا این که در حلقه‌ی اخبار آحاد جای می‌گیرند و این که آیا خبر واحد حجیت دارد و می‌توان مفاد آن را مبنای اعتقاد قرار داد یا نه؟

۱. حدیث متواتر روایتی است که راویانش، آن اندازه فراوان باشند که به‌طور عادی تبانی آن‌ها بر کذب محال باشد. (شهید ثانی، الرعیة فی علم الدراية، ۱۴۰۸ق، ص. ۶۲)

در ادامه خواهیم گفت که مضمون برخی از احادیث عالم ذر به کرات در گفته‌ی معصومین علیهم السلام تکرار شده است، به حدی که می‌توان مضمون آن را متواتر معنوی دانست. اما برخی از این احادیث نیز در زمره‌ی اخبار آحاد به حساب می‌آیند. برخی از متقدمین امامیه مثل سید مرتضی و ابن ادریس و دیگران خبر واحد را نظیر قیاس فاسد الأساس دانسته و عمل به آن را جایز ندانسته‌اند. (عاملی، ۱۴۰۱ق، ص. ۱۸۶) در مقابل برخی دیگر با استناد به آیه‌ی «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (الحجرات/۶) می‌گویند: از آیه چنین برداشت می‌شود که اگر فاسقی خبری به‌سوی شما بی‌آورد تأمل کنید و به آن خبر عمل نکنید تا صدق آن ظاهر شود. مفهومش این است که اگر غیر فاسق یا عادل خبری بی‌آورد تأمل نکنید و به آن عمل کنید و از این آیه حجیت خبر واحد را برداشت کرده‌اند. (مجلسی اول، ۱۴۱۴ق، ص. ج ۱/۱۰۱) قول کسان دیگر که در دسته‌ی سوم قرار می‌گیرند بر آن است که اگر خبر واحد همراه قرآینی مفید علم باشد، عمل به آن جایز خواهد بود. از جمله‌ی این قراین موافقت و عدم مخالفت احادیث با نص کتاب، سنت و ادله‌ی عقلی است (شیخ طوسی، العده فی أصول الفقه (عده‌الأصول)، ۱۳۷۶ش، ص. ج ۱/۱۴۳-۱۴۵)

### ۳. آیات عالم ذر

کنکاش و جستجو در آیات قرآن، تقدم خلقت نفس و روح آدمی را پیش از جسم و بدن او و حضور او در دنیای مادی را نشان می‌دهد. این آیات گاه تلویحاً و اشاره‌گونه و گاهی به‌وضوح و صریح‌گونه، دورانی را یادآور می‌شود که مربوط به پیش از حضور دنیوی انسان است.

#### ۱-۳. آیه‌ی پیمان الست

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَاشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه‌ی آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: «چرا، گواهی دادیم» تا مبادا روز قیامت بگویند ما از این [امر] غافل بودیم. (قرآن کریم (ترجمه‌ی فولادوند)، ۱۴۱۵ق، ص. الأعراف / ۱۷۲)

بی‌شک این گفت و شنود مربوط به نشئه دنیا نبوده بلکه ظرف آن سابق بر ظرف دنیا است. (علامه طباطبایی، بی تا، ص. ج ۳۲۱/۸) لذا مفسران این آیه را در مورد عالم ذر و عهد پیمان روز «الست» دانسته‌اند، (عاملی ا. و ۱۳۵۹ش، ص. ج ۲۰۵/۴) اما در تفسیر آیه دیدگاه‌های مختلفی ذکر شده است. تستری واقعه‌ی عالم ذر را چنین بیان می‌کند: خداوند پیامبران را از پشت و نسل حضرت آدم علیه‌السلام گرفت و از پشت هر پیامبری ذریه و نسل او را در عالم ذر برانگیخت و از پیامبران عهد و میثاق گرفت که امر و نهی او را تبلیغ کنند. سپس همه را برای اقرار به ربوبیت خویش گرد آورد و انسان‌ها پاسخ مثبت دادند. سپس جملگی را به صلب آدم علیه‌السلام بازگرداند. انبیاء را برانگیخت تا این عهد و میثاق را یادآوری کنند. (تستری، ۱۴۲۳ق، ص. ۶۸) شیخ مفید بدون

اشاره به اخذ میثاق از پیامبران، معتقد است خداوند در عالم ذر از هر انسان مکلفی که عقل او کامل شده، عهد و پیمانی به ربوبیت خویش گرفت و همه پاسخ آری دادند. در واقع تأکید شیخ مفید بر اکمال عقل آدمی است. چرا که لزوم گواه قرار دادن خود انسان بر این پیمان و اقرار، اکمال عقل اوست. (شیخ مفید، ۱۳۸۲ش، ص. ۲۲۳) تأکید بر همین بلوغ و مکلف بودن در التبیان (شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹ق، ص. ج ۲۷/۵-۲۸) و تمیز و تشخیص بین هدایت و ضلالت در تفسیر جوامع الجوامع (شیخ طبرسی، ۱۴۱۸ق، ص. ج ۷۱۹/۱) هم مشهود است.

شیخ طبرسی اما دیدگاه تستری و هم‌رأیان وی را خلاف ظاهر آیه دانسته و معتقد است آیه مذکور هیچ اشاره‌ای به حضرت آدم علیه‌السلام ندارد چرا که خداوند فرموده: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ» و نگفته «مِن آدَمَ» و فرموده: «مِن ظهورهم» و نگفته: «مِن ظهره» و فرموده: «ذریتهم» و نگفته «ذریته». لذا منظور آنست که خداوند از صلب ابناء بشر - و نه حضرت آدم - ذریه‌ی وی را در عالم ذر برانگیخت و از آنان بر ربوبیت خویش پیمان گرفت و همه بر این امر شهادت دادند. (شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵ق، ص. ج ۳۹۰/۴-۳۹۱)

البته تفاوتی نمی‌کند که آیه فرموده باشد: «از صلب حضرت آدم (ع) ذریه‌اش را ....» یا «از صلب بنی آدم ذریه - اش را ...» زیرا عبارت دوم شامل آن حضرت نیز هست. علاوه بر این به عنوان مثال اگر مرا از صلب حضرت آدم برکسیده و جایی حاضر کرده باشند، در واقع مرا از اصلاّب همه پدرانم برکسیده‌اند.

علامه طباطبایی نیز سخن از «جدا ساختن ابناء بشر از پدران» به میان آورده (علامه طباطبایی، بی‌تا، ص. ج ۳۰۶/۸-۳۰۷) که دیدگاه اخیر را تأیید می‌کند اما ایشان بر خلاف شیخ مفید که اخذ میثاق را از انسان‌های مکلفی که اکمال عقل آن‌ها ثابت باشد، می‌دانست، معتقد است: تمامی افراد بشر مورد این استشهاد واقع شده، و یکایک ایشان به ربوبیت پروردگار اعتراف نموده‌اند. (علامه طباطبایی، بی‌تا، ص. ج ۳۰۸/۸)

## ۲-۳. آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی یس

آیه‌ی دیگری که برخی از مفسران آن را مربوط به عالم ذر می‌دانند، آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی یس است. به اعتقاد نگارنده البته ملاحظاتی در مورد این آیه وجود دارد که ارتباط آن با عالم ذر را دشوار و ناممکن می‌سازد. در ادامه بدان‌ها اشاره خواهیم کرد. اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ اَنْ لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را پرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟ (قرآن کریم (ترجمه‌ی فولادوند)، ۱۴۱۵ق، ص. یس/۶۰)

فخر رازی وجوه و احتمال سه گانه‌ای برای این عهد و پیمان برشمرده است. اول آن که این عهد و پیمانی است که خداوند به مثابه‌ی (وَلَقَدْ اَعْهَدْنَا اِلَى آدَمَ) طه/۱۱۵ از حضرت آدم علیه‌السلام گرفت. دوم آن که این همان پیمان

الست است که خداوند در عالم ذر از ذریه‌ی انسان گرفته است. در این احتمال وی این میثاق را همانند عهدی که در آیه‌ی پیشین ذکر شده دانسته است. وجه سوم که فخر رازی آن را قوی‌تر دانسته، به عهد و پیمانی اشاره می‌کند که خداوند از تمامی انسان‌ها با ارسال پیامبران و به زبان ایشان اخذ کرده است. (رازی ف. و بی‌تا، ص. ج ۹۶/۲۶) شیخ طوسی (شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۹ق، ص. ج ۴۶۹/۸) و شیخ طبرسی (شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵ق، ص. ج ۲۸۴/۸) نیز هم وجه را پذیرفته و بر آن تأکید دارند. سید حسین بروجردی ضمن پذیرفتن وجه سوم معتقد است؛ این همان عهدی است که انبیاء پیشین از امت‌های خود گرفتند که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و جانشینان او را شناخته و آن‌ها را تصدیق و پیروی کنند. این میثاق در کتب آسمانی ایشان مشهود است. (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص. ج ۵۷۵/۴)

اگر به آیات پیشین سوره‌ی یس توجه شود، سیاق آیات نشان می‌دهد که این آیه مربوط احتجاج خداوند در روز قیامت با مجرمین است و نه با همگی انسان‌ها. ظاهراً مفسران به این مسأله توجه داشته و آن را به یادآوری و انذار پیامبران مربوط دانسته‌اند. پیش از این آیه خداوند گناهکاران را خطاب قرار داده و می‌فرماید: *وَأَمَّا زُورًا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ*. ای گناهکاران، امروز [از بی‌گناهان] جدا شوید. (قرآن کریم (ترجمه‌ی فولادوند)، ۱۴۱۵ق، ص. یس/۵۹)

در این صورت می‌توان گفت: آیه ۶۰ ارتباطی به عالم ذر که خداوند در آن‌جا از همگی انسان‌ها برای پرستش و اقرار به ربوبیت خود عهد و پیمان گرفت، ندارد. حال این سوال مطرح می‌شود که چرا خداوند مجرمین و گناهکاران را با لفظ «بنی آدم» خطاب کرده است؟ پاسخ علامه طباطبایی در این مورد شنیدنی و قابل تأمل است. وی می‌گوید:

وجه این که چرا خداوند مجرمین را به‌عنوان بنی آدم خطاب کرده، این است که دشمنی شیطان نسبت به مشرکین، به خاطر غرض خاصی که به آن‌ها داشته باشد، نبوده، بلکه به‌خاطر این بوده که فرزندان آدم بودند. و این دشمنی در روز اول آن‌جا بروز کرد که مأمور به سجده بر آدم شد و زیر بار نرفت و استکبار کرد، نتیجه‌اش هم این شد که از درگاه خدا رانده شد. از آن روز با ذریه آدم نیز دشمن گردید و همه را تهدید کرد. (علامه طباطبایی، بی‌تا، ص. ج ۱۰۲/۱۷) علامه در ادامه‌ی این پاسخ، به مانند دیگر مفسران، اشاره‌ی آیه را به عهدی دانسته که به زبان انبیاء و رسولان به بشر ابلاغ شد. مانند این پیام خداوند که فرمود: *«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ»* (الأعراف/۲۷) و نیز فرمود *«وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»* (الزخرف/۶۲) وی در نهایت اشاره و استناد آیه به عالم ذر را رد کرده و نادیده می‌انگارد. (علامه طباطبایی، بی‌تا، ص. ج ۱۰۲/۱۷)

۴. احادیث عالم ذر

همانگونه که در مقدمه این نوشتار ذکر شد نگارنده تمامی احادیث موجود در کتب مذکور را یک جا گرد آورد. آنهایی که در متن و سند هم پوشانی داشتند، به همراه آنهایی که با الفاظ کم و بیش یکسان و آنهایی که با الفاظ کاملاً یکسان ولی با سندی متفاوت نقل شده بود، به عنوان یک حدیث در نظر گرفت. با حذف این تکرارها در نهایت تعداد این احادیث از عدد ۲۰ تجاوز نکرد. گرچه جمع آوری همین تعداد نیز با اغماض بوده و در ادامه مشخص خواهد شد که مضمون برخی از احادیث هم چنان یکسان است. نگارنده به لحاظ مضمون، محتوا و موضوع هر حدیث دسته بندی هفت گانه ای ارائه کرده است. گرچه معتقد است می توان دسته بندی های دیگری نیز ارائه داد، خصوصاً آن که برخی از این احادیث محتوایی چندگانه دارند. (۱) اولیت و اولویت پیامبر صلی الله علیه و آله در پذیرش پیمان الست

۱- ... امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی از مردم قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: به چه سبب (رتبه و مقام) از پیغمبران دیگر پیش افتاد در صورتی که در آخر و پایان آن ها مبعوث گشتی؟ فرمود: من نخستین کسی بودم که به پروردگار ایمان آوردم و نخستین کسی بودم که پاسخ گفتم، زمانی که خدا از پیغمبران پیمان گرفت و آن ها را بر خودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ در آن جا من نخستین پیغمبری بودم که گفتم: چرا، پس من در اقرار به خدای عز و جل بر آن ها پیشی گرفتم. (از این رو در مقام و رتبه از آن ها پیش افتادم.) (شیخ کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ ش، ص. ج ۱۰/۲) و (صفار، ۱۳۶۲ ش، ص. ۱۰۳) و (علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ ق، ص. ج ۳۵۳/۱۶)

۲- ... امام صادق علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: به چه علت از همه ی فرزندان آدم پیش افتادی؟ فرمود: زیرا من نخستین اقرار کننده به پروردگارم بودم، خدا از پیغمبران پیمان گرفت و آن ها را بر خودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، در آن جا من نخستین پاسخ دهنده بودم. (شیخ کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ ش، ص. ج ۱۲/۲) و (علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ ق، ص. ج ۳۵۳/۱۶) و (فیض کاشانی، ۱۳۶۵ ش، ص. ج ۱۲۷/۴)

۳- ... عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اولین کسی که پیش تر از همه، آن پیمان را بست، رسول خدا بود؛ زیرا او نزدیک ترین خلیق به خداوند تبارک و تعالی بود و در مکانی قرار داشت که چون در شب اسراء به آسمان عروج کرد، جبرئیل به او گفت: ای محمد! پیش بیا، در جایی قدم گذاشته ای که هیچ فرشته ی مقرب و هیچ پیامبر مرسلی در آن جا قدم نگذاشته است. ... امام صادق فرمود: میثاقی که از آن ها گرفته شد بر ربوبیت خداوند و نبوت رسالتش و امامت امیرالمؤمنین و ائمه گرفته شد؛ خداوند فرمود: «آیا پروردگار شما نیستیم؟» و محمد پیامبر شما و علی امامتان و ائمه هدایت گر امامان شما نیستند؟! «گفتند چرا.» خداوند فرمود: «گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این امر غافل بودیم.» اولین چیزی که خداوند عز و جل از پیامبران بر



آن میثاق گرفت، ربوبیت بود. آیهی «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ» به همین معنا است. پس تمام پیامبران را ذکر نمود. سپس برترین آنان را با بردن نامشان جلوه داد. و فرمود: «وَمِنْكَ» یعنی ای محمد! خداوند، نام رسول خدا را پیش از دیگر انبیاء ذکر نمود؛ چون او برترین آنها است. «وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ» پس این پنج تن، برترین انبیاء هستند و رسول خدا برترین این پنج تن است. سپس خداوند از انبیاء پیمان گرفت که به رسول خدا ایمان بیاورند و امیرالمؤمنین را یاری کنند. (قمی ع.، ۱۴۰۴ق، ص. ج ۱/۲۴۶-۲۴۷) و (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، بی تا، ص. ج ۲/۶۰۸-۶۰۹)

## ۲) کیفیت خلقت و حضور انسانها در عالم ذر

۴- ... زراره گوید: مردی از امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه پرسید: «و چون پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت‌هایشان، نژادشان را برگرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا - تا آخر آیه -» حضرت در حالی که پدرش می‌شنید پاسخ داد: پدرم به من حدیث فرمود که: خدای عز و جل یک مشت از خاک زمینی که آدم علیه السلام را از آن آفرید برگرفت و آب گوارای فرات بر آن بریخت، و آن را چهل صباح به حال خود گذاشت، سپس بر آن آب شور و تلخ ریخت و چهل صباح دیگر واگذاشت. چون آن گل خمیر شد، آن را برگرفت و به شدت مالید، آنگاه آدمیان مانند مور از راست و چپش بجنش در آمدند، به همگی دستور فرمود به آتش درآیند، اصحاب یمین داخل شدند و آتش بر آنها سرد و سلامت گشت و اصحاب شمال از داخل شدن سرپیچی کردند. (شیخ کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ش، ص. ج ۷/۲) و (عیاشی، بی تا، ص. ج ۲/۳۹-۴۰) و (بحرانی، بی تا، ص. ج ۲/۶۰۶) و (علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ص. ج ۵/۲۵۷)

۵- ... زراره گوید: از امام باقر علیه السلام این قول خدای عز و جل را پرسیدم: «مخلصان خدا باشید و به او مشرک نشوید» فرمود: فطرت حنیفه (مستقیم و بی انحراف) است که خدا مردم را بر آن آفریده «آفرینش خدا را تغییری نیست» فرمود: خدا مردم را بر معرفت خود آفریده. زراره گوید: و نیز از آن حضرت این قول خدای عز و جل را پرسیدم: «و چون پروردگارت از فرزندان آدم از پشت‌هایشان نسلشان را برگرفت و بر خودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا.» فرمود: از پشت آدم نژادش را تا روز قیامت در آورد، و مانند مورچگان خارج شدند، سپس خود را به آنها معرفی کرد و وانمود، و اگر چنین نمی‌کرد، هیچ کس (در دنیا) پروردگارش را نمی‌شناخت، و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر نوزادی بر همین فطرت متولد می‌شود، یعنی خدای عز و جل را خالق خود می‌داند. هم چنین است قول خدای تعالی: «اگر از آنها پرسسی، آسمان‌ها و زمین را که آفریده؟ خواهند گفت: خدا.» (شیخ کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ش، ص. ج ۲/۱۲-۱۳) و (شیخ صدوق، التوحید، بی تا، ص. ۳۳۰-۳۳۱) و (علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ص. ج ۳/۲۷۹) و (بحرانی، بی تا، ص. ج ۲/۶۰۶)

۶... امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی چون خواست مخلوق را بیافریند، نخست آبی گوارا و آبی شور و تلخ آفرید، و آن دو آب به هم آمیختند، سپس خاکی از صفحه‌ی زمین برگرفت و آن را به شدت مالش داد، آن‌گاه به اصحاب یمین که مانند مورچه می‌جنبیدند، فرمود: با سلامت به سوی بهشت و به اصحاب شمال فرمود به سوی دوزخ [بروید] و باکی هم ندارم، سپس فرمود: «مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا گواهی دهیم، تا در روز قیامت نگویند: ما از این بی‌خبر بودیم». سپس از پیغمبران پیمان گرفت و فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم؟ و این محمد رسول من نیست و این علی امیرمؤمنان نمی‌باشد؟ گفتند: چرا پس نبوت آن‌ها پا بر جا شد، و از پیغمبران اولوالعزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و محمد رسولم و علی امیرمؤمنان و اوصیاء بعد از او، والیان امر من و خزانه داران علم من و این که مهدی کسی است که به وسیله او دینم را نصرت دهم و دولت‌م را آشکار کنم و از دشمنانم انتقام گیرم و به وسیله او خواهی نخواهی عبادت شوم. گفتند: پروردگارا! اقرار کردیم و گواهی دادیم، ولی آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود، پس مقام اولوالعزمی برای آن پنج تن از جهت مهدی ثابت شد و برای آدم عزمی برای اقرار به آن یافت نشد. (از این‌رو از پیغمبران اولوالعزم خارج گشت) اینست گفتار خدای عز و جل: «و هر آینه از پیش با آدم عهدی کردیم، او فراموش کرد و برایش تصمیمی نیافتیم» فرمود: مقصود از «نسی» در این جا «ترک» است (زیرا فراموشی بر پیغمبران روا نیست). سپس به آتشی دستور فرمود تا بر افروخت و به اصحاب شمال فرمود: به آن درآید، ایشان ترسیدند و به اصحاب یمین فرمود: در آید، آن‌ها وارد شدند، آتش بر آن‌ها سرد و سلامت شد، آن‌گاه اصحاب شمال گفتند: پروردگارا! از ما درگذر و تجدید کن، فرمود: تجدید کردم، بروید و داخل شوید، باز ترسیدند. در آن جا اطاعت و ولایت و معصیت ثابت گشت. (شیخ کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ش، ص. ۸/۲) و (بحرانی، مدینه المعاجز، ۱۴۱۳ق، ص. ج ۵۷/۱-۵۸) و (حویزی، ۱۳۷۰ش، ص. ج ۹۴/۲-۹۵)

۷- ابو سعید خدری گفته است: عمر خطاب در دوران خلافتش به حج رفت و چون طوافش را از کنار حجر الاسود آغاز کرد و بر آن دست کشید و بوسید گفت: تو را می‌بوسم و می‌دانم که تو سنگی هستی که نه زیان و نه سود می‌رسانی. ولی رسول خدا تو را بسیار گرامی می‌داشت و اگر ندیده بودم که او تو را می‌بوسید من تو را نمی‌بوسیدم. راوی گوید: علی ابن ابی طالب علیه السلام که در میان حاجیان بود، فرمود: چرا، به خدا سوگند او هم زیان و هم سود می‌رساند. عمر گفت: ای ابوالحسن از چه رو چنین می‌گویی؟ او فرمود: براساس کتاب خدای والا. عمر گفت: من گواهی می‌دهم که تو به کتاب خدای والا آگاه هستی. اکنون بگو این سخن در کجای قرآن است. او فرمود: آن‌جا که فرموده است: «و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم نسل‌ها را بیرون آورد و بر خویشان‌شان گواه ساخت که آیا من پروردگارتان نیستم. آنان گفتند: چرا ما گواهیم» و من به تو خبر می‌دهم که وقتی خداوند والا آدم را آفرید، پشت او را مسح کرد و نسلش را در هیأت مورچگانی بیرون آورد و به آنان عقل داد و مقرر کرد که او پروردگار است و آنان بنده. آنان به پروردگاری او اقرار کردند و به بندگی خودشان

گواهی دادند. درحالی که خداوند عزّتمند می دانست که آنان در این امر در جایگاه‌های مختلفی هستند. آن گاه نام بندگانش را در کاغذی نوشت و به این سنگ که در آن روز دو چشم و دو لب و یک زبان داشت، فرمود: دهانت را باز کن. او دهانش را باز کرد و خداوند آن نام‌ها را در دهان او انداخت و سپس فرمود: در روز قیامت به سود کسانی که تو را پذیرفتند گواهی بده ... عمر در این هنگام گفت: ای ابو الحسن من در امتی که تو در آن نیستی زندگی نمی کنم. (شیخ طوسی، الأمالی، ۱۴۱۴ق، ص. ۴۷۶-۴۷۷) و (علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ص. ج ۲۱۶/۹۶-۲۱۷)

۸- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند نسبت به پادشاهان و سروران (اهل بیت) از نسل آدم پیمان گرفت یعنی به معرفت آنان. سپس همه فرزندان آدم را که آفریده بود از پشتش بیرون آورد و در جلوی ایشان را مانند ذره پراکنده کرد. سپس با آنان سخن گفت و فرمود: آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند: چرا. (أحسانی، ۱۴۰۳ق، ص. ج ۱۸۲/۱-۱۸۳)

۳) پیمان الست، پیمانی عینی و تشریحی

۹- ... ابوبصیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: چگونه پاسخ دادند با آن که ذره بودند؟ فرمود: خدا در آنها نیرویی قرار داد که چون از آنها پرسند بتوانند پاسخ گویند، یعنی در عالم میثاق. (شیخ کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ش، ص. ج ۱۲/۲) و (بحرانی، بی تا، ص. ج ۶۰۷/۲)

۱۰- ... از ابن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: از آن جناب پرسیدم اشهادی که در آیه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» آمده آیا بطور معاینه بوده؟ فرمود آری، چیزی که هست مردم خصوصیات آن موقف را فراموش کردند، و تنها معرفت را از دست ندادند، و به زودی آن خصوصیات به یادشان خواهد آمد، و اگر معرفت هم از دست می رفت احدی نمی فهمید که خالق و رازق او کیست، و اشخاصی هم که در این نشئه کافر شدند کسانی هستند که در آن نشئه ایمان نیاوردند و اقرارشان زبانی بوده، و همانها ایند که خداوند در حقشان فرموده: «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ» ایمان نخواهند آورد به چیزی که در سابق آن را تکذیب کرده بودند. (قمی ع.، ۱۴۰۴ق، ص. ج ۲۴۸/۱) و (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، بی تا، ص. ج ۶۰۹/۲) و (حویزی، ۱۳۷۰ش، ص. ج ۵۳/۲)

۱۱- ... از رفاعه بن موسی النخاس روایت شده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» را پرسیدم، فرمود: آری، برای خدا است حجت بر جمیع خلق، و همه را ماخوذ به آن حجت کرد روزی که از همه این طور میثاق گرفت - سپس حضرت دست خود را گرفت - و فرمود: این چنین. (برقی، المحاسن، ۱۳۳۰ش، ص. ج ۲۴۲/۱) و (علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ص. ج ۲۸۰/۳)

۱۲- ... از اصبح بن نباته از امام علی علیه السلام روایت شده که گفت: وقتی ابن الکواء نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین مرا خبر ده از خدای تعالی و این که آیا قبل از موسی با کسی از اولاد آدم تکلم کرده؟ حضرت فرمود: خداوند با جمیع مخلوقات خود تکلم کرده چه خوب آنان و چه بدشان، و همه جواب او را داده‌اند، این معنا بر ابن الکواء گران آمد و مقصود امام را نفهمید و لذا پرسید چطور یا امیرالمؤمنین؟ حضرت فرمود: مگر کتاب خدا را نخوانده ای که به پیغمبر خود می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» اگر این آیه را خوانده‌ای باید بدانی که خداوند کلام خود را به جمیع افراد بنی آدم شنوایده و ایشان هم جواب او را داده‌اند. ای ابن کواء! جمله‌ی «قَالُوا بَلَىٰ» جواب بنی آدم است، خداوند به بنی آدم فرمود: به درستی منم معبود یکتا، معبودی نیست جز من و منم رحمان و رحیم پس اقرار آوردند به اطاعت و ربوبیت. و رسل و انبیاء و اوصیای انبیاء را از دیگران جدا کرد و بشر را مأمور به اطاعتشان کرد، بشر نیز در عهد ازل به همه‌ی این‌ها اقرار نمود، موقعی که اقرار می‌کردند ملائکه ناظر بودند و گفتند: ای بنی آدم ما علیه شما گواه شدیم تا در قیامت نتوانید بگویید ما از این امر غافل بودیم. (عیاشی، بی تا، ص. ج ۴۱/۲-۴۲) و (حویزی، ۱۳۷۰ش، ص. ج ۹۹/۲) و (علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ص. ج ۲۵۸/۵)

۱۳- ... ابوبصیر روایت کرده: از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا مؤمن در روز قیامت خدا را می‌بیند؟ فرمود: آری قبل از قیامت او را دیده‌اند. عرض کردم چه وقت؟ فرمود: در آن موقعی که از ایشان پرسید: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» و ایشان در جواب گفتند: بلی. آن گاه پس از مقداری سکوت فرمود: مؤمنین او را در دنیا هم می‌بینند، مگر تو همین الآن او را نمی‌بینی؟ عرض کردم: اجازه دارم این مطلب را از قول شما برای دیگران نقل کنم؟ فرمود: نه، برای این که هر کسی معنای این گونه مطالب را نمی‌فهمد، آن وقت مردم جاهل گفتارت را شبیه به کفر می‌پندارند، و نمی‌فهمند که رؤیت به قلب غیر از رؤیت به چشم است، و هیچ با هم ربطی ندارند، و خداوند بزرگ‌تر از آن اوصافی است که ملحدین و مشبهه برایش قائلند. (شیخ صدوق، التوحید، بی تا، ص. ۱۱۷) و (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، بی تا، ص. ج ۵۳۸/۵-۵۳۹) و (علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ص. ج ۴۴/۴-۴۵)

۴) پیمان الست، پیمانی فطری

۱۴- ... عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل: «فطرت خدایی است که مردم را بر آن آفریده» پرسیدم، این فطرت چیست؟ فرمود: فطرت اسلام است که خدا مردم را هنگامی که از آن‌ها پیمان گرفت بر یگانه پرستی آفرید. خدا می‌فرماید: «مگر من پروردگار شما نیستم؟» و در آن مؤمن و کافر هر دو بودند. (شیخ کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ش، ص. ج ۱۲/۲) و (حر عاملی، الفصول المهمه فی أصول الأئمه، ۱۳۷۶ش، ص. ج ۴۲۳/۱)

۵) خلقت ذری انسان پیش از حضور دنیوی

۱۵- ... امام صادق علیه السلام فرمود: امام علی بن الحسین علیه السلام عزل (بیرون ریختن منی در خارج رحم) را اشکال نمی کرد، و در استدلال برای آن آیه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» را قرائت می نمود، و می فرمود: نطفه هایی که خداوند آن ها را در عالم ذر بیرون کشید و از آن ها میثاق گرفت خواه ناخواه به دنیا خواهند آمد هر چند پدران، آن نطفه ها را روی سنگ سخت بریزند. (شیخ کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ ش، ص. ج ۵/۵۰۴)

۱۶- ... از ابن عباس روایت کرده اند که در تفسیر «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» گفته است: خداوند آدم را خلق کرد و از او میثاق گرفت به این که پروردگار او است، و مقدرات او را از قبیل اجل، رزق و مصیبت تعیین نموده، آن گاه فرزندان او را که به شکل ذره هایی بودند از صلب او بیرون کشیده از ایشان نیز میثاق گرفت به این که پروردگار ایشان است، و اجل، رزق و مصیبت هر یک از ایشان را تعیین نمود. (علامه طباطبایی، بی تا، ص. ج ۳۲۸/۸) و (طبری، ۱۴۱۵ق، ص. ج ۹/۱۵۰) و (رازی، ۱۴۲۴ق، ص. ج ۵/۱۶۱۳) و (سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بی تا، ص. ج ۱۴۱/۳)

۶) تصریح و تأکید بر عقاید امامیه در عالم ذر

۱۷- ... جابر می گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: چرا امام علی علیه السلام را امیرالمومنین نامیدند؟ فرمود: خدا او را نامیده و در قرآنش چنین نازل شده: «و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه ی آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟» و محمد رسول من نیست و علی امیرالمومنین نیست؟ (شیخ کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ ش، ص. ج ۱۲/۴۱۲) و (علامه مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۱۳۶۳ ش، ص. ج ۴/۳۷۰-۳۷۱)

۱۸- ... از بکیر بن اعین نقل شده که امام صادق علیه السلام می فرمود: خدا از شیعیان ما آن گاه که در عالم ذر بودند، به ولایت ما پیمان گرفت، روزی که از همه در عالم ذر پیمان می گرفت. و نیز به ربوبیت خود و نبوت محمد صلی الله علیه و آله پیمان گرفت، و خدای عز و جل امت محمد صلی الله علیه و آله را در حالی که در گل و مانند سایه ها بودند (روح بدون پیکر) به ایشان ارائه فرمود، و آنها را از گلی آفرید که آدم را از آن آفرید، و خدا ارواح شیعیان ما را دو هزار سال پیش از بدن هایشان آفرید، و ایشان را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت، حضرت آنها را شناخت و علی هم آنها را شناخت و ما آنها را از سیاق گفتار می شناسیم. (شیخ کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ ش، ص. ج ۱/۴۳۷-۴۳۸) و (برقی، المحاسن، ۱۳۳۰ ش، ص. ج ۱/۱۳۵) و (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، بی تا، ص. ج ۱/۶۴۸)

۱۹- ... بکیر بن اعین می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: برای چه خداوند متعال حجر الاسود را در رکنی که فعلاً در آن است قرار داد نه در ارکان دیگر؟ و برای چه بوسیده می شود؟ و برای چه از بهشت اخراج شد؟ و برای چه میثاق و عهد بندگان در آن قرار داده شده نه در سایر ارکان فدایت شوم از این علل مرا با خبر کنید که سرگردان و متحیر می باشم؟ بکیر می گوید: امام علیه السلام فرمودند: از مسأله‌ی بسیار مشکل و سختی پرسیده و پیگیری نمودی، پس بدان و دلت را فارغ بدار و گوش فرا بده ان شاء الله به تو خبر می دهیم، خداوند تبارک و تعالی حجر الاسود را که سنگ گرانمایی بود از بهشت بیرون آورد و نزد حضرت آدم قرار داد و در آن، رکن را وضع کرد زیرا میثاق و پیمان خلایق در آن بود و توضیح آن این است که: زمانی که ذریه‌ی بنی آدم از پشت آن‌ها خارج شده و حق تعالی در همان مکان از آن‌ها اخذ میثاق نمود و ایشان را رؤیت کرد و نیز از همان مکان طیر و پرنده بر حضرت قائم علیه السلام هبوط نمود، اولین کسی که با قائم آل محمد علیهم السلام بیعت نمود همان طیر است که به خدا سوگند جبرئیل علیه السلام بود و به همان مقام حضرتش تکیه خواهد داد و آن تکیه گاه حجت و برهان است بر حضرت قائم علیه السلام چنانچه شاهد است برای هر کسی که با آن جناب در آن مکان وفا به عهد کرده و نیز شهادت می دهد برای کسی که میثاق و عهدی را که خداوند از بندگان اخذ کرده است به آن حضرت اداء کند. اما این که آن را بوسیده و استلامش می کنند علتش آن است که با این وسیله مردم تجدید عهد و میثاق نموده و بیعت خود را یک بار دیگر تجدید می نمایند و عهدی را که از آن‌ها در عالم میثاق گرفته شده به آن اداء می کنند، لذا در هر سال نزد حجر آمده و آن پیمان و میثاق را با آن تجدید می کنند مگر توجه نمی کنی که وقتی به حجر رسیدی می گویی: امانتم را اداء کرده و میثاقم را تجدید نموده تا برایم شهادت دهی که به عهدم وفا نمودم. ... (شیخ کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ش، ص. ج ۴/۱۸۴-۱۸۶) و (شیخ صدوق، علل الشرائع، ۱۳۸۵ق، ص. ج ۲/۴۲۹-۴۳۱) و (علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ص. ج ۹۶/۲۲۳-۲۲۵)

#### ۷) یکسانی و همسانی عالم میثاق و عالم ظلال

۲۰- ... حبیب، از کسی که حدیث را از امام صادق علیه السلام نقل کرده، روایت نمود که راوی محضر امام علیه السلام عرضه داشت: چه می فرمایید راجع به این که گفته اند: ارواح لشکریانی هستند آراسته و مرتب شده، پس آن‌ها که به واسطه اتفاق رأی و اتحاد میثاق با هم آشنا شده اند در این عالم بینشان انس و الفت می باشد و آن‌ها که متباین الرأی بودند با هم آشنایی نداشته بلکه یکدیگر را انکار نموده در نتیجه در عالم دنیا بینشان اختلاف پیدا می گردد؟ امام علیه السلام فرمودند: ما هم به همین معنا قائل هستیم چه آن که حق عز و جل قبل از این که بندگان متولد شوند و به دنیا بیایند در حالی که به صورت اشباح بودند از آن‌ها میثاق و پیمان گرفت. چنان که در قرآن شریف آمده: «ای رسول بیاد آور هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آن‌ها را برگرفت و بر خود گواهیانشان ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟» تا آخر. سپس حضرت فرمودند: آنان که

اقرار به ربوبیت حق عز و جل نمودند الفت و انس بینشان برقرار گردید و کسانی که آن را آن روز انکار نمودند در این جا به اختلاف پرداختند.

(شیخ صدوق م. و ۱۳۸۵ق، ص. ج ۱/۸۴-۸۵) و (حویزی، ۱۳۷۰ش، ص. ج ۲/۹۵-۹۶)

#### ۵. تحلیل متنی روایات عالم ذر

با بررسی دقیق متون روایات عالم ذر می توان محتوای آن ها را به صورت زیر تقسیم بندی کرد؛

دسته ای از روایات دلالت بر درک قلبی بندگان در عالم ذر دارد و اگر چنین درکی نبود، هیچ یک از بندگان، خالق و رازقش را نمی شناخت. به همین جهت گفته شده: خدا مردم را بر معرفت و شناخت خود آفریده است و بر طبق روایات، این معرفت در عالم ذر حاصل شده است. (حدیث ۵، ۱۳، ۱۴)

دسته ای دیگر، خروج ذریه ی بنی آدم از پشت حضرت آدم علیه السلام در عالم ذر را بیان و آن ها را به ذر و مورچگان تشبیه می کنند. (حدیث ۵، ۸، ۹، ۱۵، ۱۶)

برخی دیگر، فراموشی محل اخذ میثاق را یادآور شده و بیان می دارد؛ زمانی بر انسان خواهد آمد که محل اخذ میثاق را به یاد آورد. در واقع کافر شدن عده ای از بندگان ربطی به فراموشی میثاق عالم ذر ندارد، بلکه اینان کسانی هستند که در آن نشئه نیز ایمان نیاورده بودند و صرفاً اقرار زبانی به ربوبیت پروردگار داشته اند. (حدیث ۱۰) (در برخی روایات ذکر شده که کافران عالم ذر، در دنیا امکان جبران خواهند داشت.)

بعضی از این احادیث نشان می دهند که هنگام اقرار انسان ها به ربوبیت خداوند، ملائکه نیز حاضر و ناظر بوده و به نوعی گواه و شاهد این اقرار بوده اند. این بدین سبب است که ملائکه در روز قیامت بر این عهد و پیمان شهادت دهند تا انسان نتواند بر غافل بودن از این امر بهانه آورد. (حدیث ۱۲)

شماری دیگر بر تصدیق عقاید امامیه در عالم ذر تأکید دارند. از جمله آن که امام علی علیه السلام در عالم ذر امیرالمومنین نامیده شده است. یا اینکه خداوند در عالم ذر بر پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام نیز پیمان گرفته است. (حدیث ۱۷، ۱۸)

بر خلاف دیدگاه برخی از اندیشمندان علوم دینی از جمله شیخ مفید که معتقد بود؛ خداوند در عالم ذر از هر انسان مکلفی که عقل او کامل شده، عهد و پیمانی به ربوبیت خویش گرفت، مضمون برخی از روایات نشان می دهد که خداوند از همه ی انسان ها - و نه صرفاً آن هایی که به اکمال عقل رسیده اند - میثاق و پیمان گرفته است. (حدیث ۱۱)

روایاتی، یکی بودن عالم میثاق و عالم اظه را نشان می‌دهد. در این روایات بیان شده؛ خداوند در عالم اظه و اشباح پیش از آن که بندگانش متولد شده و به دنیا بیایند، از آن‌ها بر ربوبیت خویش پیمان گرفت و همگی انسان‌ها ربوبیت پروردگار را پذیرفتند. دقیقاً به مانند آنچه که بر اساس روایات در عالم ذر اتفاق افتاده است. (حدیث ۱۸، ۲۰)

دسته‌ای از روایات، علاوه بر ربوبیت خداوند، بر رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام دلالت می‌کنند. (حدیث ۳، ۶، ۱۲، ۱۷)

احادیثی که در کتاب کافی و بصائرالدرجات نقل شده‌اند، بر میثاق پیامبران اولوالعزم برای یاری رساندن امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دلالت دارند. برخی نیز سبقت داشتن میثاق پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام را می‌رسانند. (حدیث ۱، ۲، ۳، ۶) حال اگر همه‌ی این مضمون‌ها را در کنار هم قرار دهیم، خواهیم دید این احادیث در محدوده‌ی یکی از وجوه ذیل قرار می‌گیرد؛ برخی از مضامین با تکرار در دسته‌ای از روایات عالم ذر نقل شده‌اند که حاکی از تواتر (معنوی) است و از آن‌جا که تأیید قرآنی و اعتقادی دارند، نمی‌توان آن‌ها را انکار کرد. مثل اشاره به توحید فطری که در سرشت انسان نهاده است و موید قرآنی نیز دارد. به مانند آیه‌ی *فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ* (الروم/۳۰) اشاره به این توحید فطری در حدیث پنجم دیده می‌شود.

شامل جزئیات و خصوصیات هستند که با آنکه فراوانی در روایات دارند اما به حد تواتر نمی‌رسد ولیکن از آن‌جایی که اموری غیر معقول و مخالف اصول نیستند و خلاصه عقل حکم به امکان آن‌ها می‌کند، ما نیز آن‌ها را انکار نموده و تجویزش می‌کنیم و می‌گوییم: ممکن است چنین وقایعی اتفاق افتاده باشد. از جمله ولایت ائمه علیهم‌السلام و سایر عقاید حقه چون؛ خلق حضرت آدم علیه‌السلام و گرفتن میثاق از او، اولویت پیامبر در اقرار به ربوبیت خدا، درک قلبی بندگان در عالم ذر.

مفاهیمی که ظاهرش با اعتقادات امامیه مخالفت دارند ولیکن وضع روایاتی که بر آن‌ها دلالت می‌کند، طوری است که می‌توان ظاهرش را تأویل نمود و محمل معقولی برایش درست کرد. در این صورت می‌توان از ظاهر آن روایات صرف نظر نمود و بر آن معانی معقولی حمل کرد. حملی که هم با حق بسازد و هم با دلیل و روایت. مطالب جزء این دسته از قبیل در شرح «قالوا بلی» چگونگی پاسخ‌گویی انسان‌ها که صرف زبان حال نیست، بلکه چیزی در آن‌ها قرار می‌دهند که اگر از آن‌ها سوال شود، بتوانند جواب دهند. دیدیم که چه بحث مفصلی درباره عینی یا فطری بودن سوال و جواب عالم ذر میان اندیشمندان علوم دینی به وجود آمده است. هر دو دسته نیز به روایات عالم ذر استناد کرده و تأویل‌هایی ارائه داده‌اند. تفسیر اخذ به احاطه و ملکیت. اخراج ذریه از صلب آدم و گرفتن میثاق از ایشان که در این مورد مباحث دلالتی فراوانی از سوی مفسران و اندیشمندان مطرح شده است.



اموری که نه ظاهرش معقول و صحیح است و نه ممکن است بر محمل صحیحی حملشان نمود. اینگونه جزئیات و خصوصیات راجع به عالم ذر را قبول ننموده و ادله‌ی آن‌ها را رد می‌کنیم. مطالبی که جزء این دسته است و چاره‌ای جز طرد روایات آن نیست و راه‌یابی برخی از آن‌ها به منابع فریقین از سوی مروجان اسرائیلیات و نیز غالبان صورت گرفته است. مثل احادیثی که حاکی از تناسخ است و می‌دانیم مطابق اعتقادات امامیه چنین اعتقادی باطل و غیر قابل پذیرش است. اموری که نه ظاهرش معقول و صحیح است و نه ممکن است بر محمل صحیحی حملشان نمود. اینگونه جزئیات و خصوصیات راجع به عالم ذر را قبول ننموده و ادله‌ی آن‌ها را رد می‌کنیم. مطالبی که جزء این دسته است و چاره‌ای جز طرد روایات آن نیست و راه‌یابی برخی از آن‌ها به منابع فریقین از سوی مروجان اسرائیلیات و نیز غالبان صورت گرفته است، مطالبی است که حجر الاسود را فرشته و بعد درّی سفید و بعد به نطق درآمدن آن و این که دارای دو چشم و دو لب و یک زبان بوده، بیان می‌کند. و یا احادیثی که حاکی از تناسخ است و می‌دانیم مطابق اعتقادات امامیه چنین اعتقادی باطل و غیر قابل پذیرش است.

#### ۶. چارچوب‌های تواتر معنوی احادیث عالم ذر

در بررسی‌هایی که بر روی متن روایات انجام شد، ضعف‌های پیدا و پنهانی چون اضطراب در متن، تحریف در متن، ادراج در متن و ... هویدا گشت. فارغ از این ضعف‌ها در مورد اعتبار، اعتماد و رد و قبول متون احادیث عالم ذر، اختلاف دیدگاه‌هایی در میان حدیث‌پژوهان بروز کرده است. از انکار کلی تا اعتماد مطلق گرفته و حتی تردیدها و گزینش حالت میانه در این زمینه، مشهود است. این تردیدها تا به حدی بوده که گاه حدیث‌پژوهان را از قضاوت پیرامون محتوای این احادیث باز داشته و با ارجاع به نقص عقول و حواله به توفیق آیندگان در کشف مفاد آن، از اظهار نظر در مورد متون عالم ذر خودداری کرده‌اند. ر.ک: (علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ص. ج ۲۶۱/۵) و (سبحانی، منشور جاوید، ۱۳۸۳ش، ص. ج ۸۲/۱)

در میان علمای متأخر و معاصر، شیخ حر عاملی و علامه طباطبایی دیدگاهی کم و بیش مشابه یکدیگر داشته و بر تواتر معنوی احادیث عالم ذر تأکید دارند. ایشان هم‌چنین در پی پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده در مورد روایات عالم ذر برآمده‌اند. در ادامه به این پاسخ‌ها اشاره می‌شود؛

#### ۶-۱. عدم مخالفت با قرآن

از میان پیشینیان شیخ طبرسی به محتوای احادیث عالم ذر روی خوش نشان نداده و علاوه بر این که این احادیث را مرفوع<sup>۱</sup> و موقوف<sup>۱</sup> دانسته، متن بسیاری از آن‌ها را خلاف ظاهر قرآن می‌داند. ر.ک: (شیخ طبرسی، مجمع البیان

<sup>۱</sup>. ر.ک: به روایتی که از وسط سند، یک یا چند راوی حذف شده است، روایت مرفوع می‌گویند. روایت مرفوع از اقسام مرسل به معنای اعم است. (مدیر شانه‌چی، درایه الحدیث، ۱۳۸۰ش، ص. ۸۸)

فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۵ق، ص. ج ۴/۳۹۰) در بخشی که به بررسی آیات عالم ذر پرداختیم، اشاره شد؛ آیه‌ی پیمان الست هیچ اشاره‌ای به حضرت آدم علیه‌السلام ندارد چرا که خداوند فرموده: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ» و نگفته «مِنْ آدَمَ» و فرموده: «مَنْ ظَهَرَهُمْ» و نگفته: «مَنْ ظَهَرَ» و فرموده: «ذَرِيَّتَهُمْ» و نگفته «ذَرِيَّتَهُ». اشاره شد که شیخ طبرسی معتقد است؛ خداوند از صلب ابناء بشر - و نه حضرت آدم - ذریه‌ی وی را در عالم ذر برانگیخت و از آنان بر ربوبیت خویش پیمان گرفت و همه بر این امر شهادت دادند. اما هنگامی که به متن برخی از احادیث عالم ذر می‌نگریم، در توضیح آیه به صراحت به اخذ میثاق از فرزندان آدم اشاره شده است. احادیث و عبارتهایی که چنین معنایی از آن برداشت می‌شود چنین است؛

«... وسألته عن قول الله عز وجل: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذَرِيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»؟ قال: أخرج من ظهر آدم ذريته إلى يوم القيامة فخرجوا كالذر...» صحيح. (شیخ کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ش، ص. ج ۲/۱۲-۱۳) و (شیخ صدوق، التوحید، بی‌تا، ص. ۳۳۰-۳۳۱) و (علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ص. ج ۳/۲۷۹) و (بحرانی، بی‌تا، ص. ج ۲/۶۰۶)

«... قول: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذَرِيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا» وأخبرك أن الله سبحانه لما خلق آدم مسح ظهره، فاستخرج ذريته من صلبه في هيئة الذر...» ضعيف. (شیخ طوسی، الأمالی، ۱۴۱۴ق، ص. ۴۷۶-۴۷۷) و (علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ص. ج ۹۶/۲۱۶-۲۱۷)

«قال صلى الله عليه وآله: أخذ الله الميثاق من ظهر آدم، بنعمان،...» موثق. (أحسائي، ۱۴۰۳ق، ص. ج ۱/۱۸۲-۱۸۳)

این گونه تفسیر و توضیح آیه، مطابق دیدگاه شیخ طبرسی مخالف ظاهر قرآن است و پذیرش حدیث را غیر ممکن می‌سازد.

علامه طباطبایی معتقد است آیه‌ی مورد بحث از فرزندان بلا فصل آدم و این که ایشان هم از صلب آدم بیرون آمده‌اند ساکت نیست، و جمله‌ی «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ» به تنهایی کافی است در این که دلالت بر آن بکند، چون کلمه‌ی «بَنِي آدَمَ» معنایش این است که از صلب آدم بیرون شده‌اند، و در دلالت بر این معنا هیچ احتیاجی به مثنوی بیش‌تری نیست، و هم‌چنین کلمه‌ی ذریه که دلالت می‌کند بر اخراج اولاد از صلب اولاد. پس، از کلمه‌ی بنی آدم استفاده می‌شود که خدای تعالی اولاد بلا فصل آدم را از صلب آدم، و از کلمه‌ی ذریه استفاده می‌شود که اولاد اولاد او را از صلب اولاد او بیرون آورد تا رسید به آخرین اولاد او، عیناً نظیر بیرون آمدن ایشان

۱. حدیثی که به معصوم متصل نباشد و از صحابی او نقل شده باشد، بدون آن که وی آن را به معصوم نسبت دهد، خواه معصوم پیامبر باشد یا امام و خواه حدیث شامل گفتار باشد یا فعل، متصل باشد یا منقطع. (شهید ثانی، الرعاية فی علم الدراية، ۱۴۰۸ق، ص. ۱۳۲).

در دنیا که نشاء توالد و تناسل است. در ضمن این احادیث در مقام شرح داستان مزبور است نه در مقام شرح الفاظ آیه تا در آن‌ها اشکال کنید به این که با ظاهر قرآن موافق نیست و یا مخالف آن است. (علامه طباطبایی، بی تا، ص. ج ۳۱۴/۸)

۲-۶. عدم مخالفت با عقاید امامیه

شیخ مفید در مورد محتوای احادیث ذر قائل به درهم آمیختگی عقاید حقه و اعتقادات باطل شده و معتقد است احادیثی که بیان داشته ذریه حضرت آدم در عالم ذر مورد استنطاق قرار گرفته، پس به سخن درآمده و بر عهدی که از او گرفته شده، اقرار کرده، جملگی مطابق با عقاید اهل تناسخ<sup>۱</sup> است. ایشان هم چنین معتقد است احادیث صحیح در مورد عالم ذر همان‌هایی است که خودش گردآوری کرده است. ر.ک: (شیخ مفید، المسائل السرویه، ۱۴۱۴ق، ص. ۴۶)

علامه طباطبایی در این مورد بدین صورت پاسخ داده: این که مسأله‌ی مورد بحث را با مسأله‌ی تناسخ قیاس کردند صحیح نیست، زیرا بطلان تناسخ دلیلش منحصر در امتناع فراموش کردن گروه بیشتر ذریه نیست، تا اگر این امتناع باطل شد، مسأله‌ی تناسخ صحیح شود. کوتاه سخن، هیچ دلیلی نیست که فراموش کردن خاطرات یک عالم را در یک عالمی دیگر ممتنع بسازد. (علامه طباطبایی، بی تا، ص. ج ۳۱۳/۸)

منظور علامه این است که دلایل زیادی بر رد نظریه تناسخ وجود دارد، حتی اگر فرض بگیریم که فراموش کردن خاطرات عالم ذر، یکی از دلایل قابل قبول برای اثبات تناسخ باشد، با رد آن لزوماً تناسخ اثبات نمی‌شود و از طُرُق دیگر نیز قابل رد است.

۳-۶. تمامیت حجت و حصول غرض

در روایتی، ابن مسکان از امام صادق علیه السلام در مورد استشهادی که در پیمان الست بوده سوال می‌کند که آیا به صورت عینی بوده یا خیر. و امام پاسخ می‌دهند: آری، چیزی که هست مردم خصوصیات آن موقف را فراموش کردند، و تنها معرفت را از دست ندادند، و به زودی آن خصوصیات به یادشان خواهد آمد، و اگر معرفت هم از

---

۱. ... اهل تناسخ کسانی هستند که قائل به تناسخ ارواح در ابدان و انتقال از شخصی به شخصی هستند. ایشان می‌گویند آنچه انسان از آسایش و رنج می‌بیند، بستگی به اعمالی دارد که در بدن سابق مرتکب شده است و مجازاتش را در بدن لاحق می‌یابد. (صفایی، ۱۳۵۹ش، ص. ۲۳۱-۲۳۲) از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: هر کس معتقد به تناسخ باشد، به خدای بزرگ کافر شده و بهشت و جهنم را تکذیب کرده است. (شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱۴۰۴ق، ص. ج ۲/۲۱۸) و (حر عاملی، وسائل الشیعة (آل البیت)؛ تحقیق محمدرضا جلالی، ۱۴۱۴ق، ص. ج ۳۴۱/۲۸)

دست می‌رفت، احدی نمی‌فهمید که خالق و رازق او کیست ... (قمی ع. و ۱۴۰۴ق، ص. ج ۲۴۸/۱) و (بحرانی و البرهان فی تفسیر القرآن، بی تا، ص. ج ۶۰۹/۲) و (حویزی، ۱۳۷۰ش، ص. ج ۵۳/۲)

اعتماد به این روایت دو سوال عمده را در ذهن اندیشمندان مطرح کرده؛ اولاً اگر این پیمان با خود آگاهی کافی و عقل و شعور گرفته شده چگونه همگان آن را فراموش کرده‌اند و هیچ کس آن را به‌خاطر نمی‌آورد؟ در حالی که فاصله آن نسبت به زمان ما بیش از فاصله این جهان با جهان دیگر و رستاخیز نیست. با این که در آیات متعددی از قرآن می‌خوانیم که افراد انسان اعم از بهشتیان و دوزخیان در قیامت سرگذشت‌های دنیا را فراموش نکرده و به‌خوبی یاد دارند. این نسیان عمومی در مورد عالم ذر به هیچ‌وجه قابل توجیه نیست. ثانیاً هدف از چنین پیمانی چه بوده است؟ اگر هدف این بوده که انسان با یادآوری چنین پیمانی در راه حق گام نهند و جز راه خداشناسی نپویند، باید گفت: چنین هدفی به هیچ‌وجه از این پیمان به‌دست نمی‌آید، زیرا همه آن را فراموش کرده‌اند. بدون چنین هدفی این پیمان لغو و بیهوده به‌نظر می‌رسد. (مکارم شیرازی، بی تا، ص. ج ۷/۷-۸)

از این روایات چنین برداشت می‌شود که انسان‌ها در عالم ذر درک کرده و فهمیده‌اند که خالق و آفریننده‌ای دارند، اما شکی نیست که بعد از هزاران سال آن‌چه را که شنیده و گفته‌اند، فراموش کرده باشند. لذا نمی‌توان پذیرفت که عقول آن‌ها در آن هنگامه کامل نبوده است، بلکه هم‌اکنون فراموشی بر آن‌ها چیره گشته است. (حر عاملی، الفصول المهمه فی أصول الأئمة، ۱۳۷۶ش، ص. ج ۱/۴۲۴-۴۲۵)

مضمون این گفته‌ی شیخ حر عاملی در حدیث ۱۰ که حدیثی صحیح بود، هویدا است. در این حدیث ابن مسکان از امام صادق علیه‌السلام در مورد استشهادی که در پیمان الست بوده سوال می‌کند که آیا به صورت عینی بوده یا خیر. و امام پاسخ می‌دهند: آری، چیزی که هست مردم خصوصیات آن موقف را فراموش کردند، و تنها معرفت را از دست ندادند، و به زودی آن خصوصیات به یادشان خواهد آمد، و اگر معرفت هم از دست می‌رفت، احدی نمی‌فهمید که خالق و رازق او کیست ...

در مورد عینی یا فطری بودن میثاق هم علامه ضمن آن که دیدگاه معتقدین به میثاق فطری را رد می‌کند، مضمون حدیث ۱۰ را دلیلی بر عینی بودن میثاق عالم ذر دانسته و بر صحیح بودن این روایت تأکید دارد. (علامه طباطبایی، بی تا، ص. ج ۳۳۰/۸)

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به بررسی‌های انجام شده در مورد روایات عالم ذر بسته به پیروی و پذیرش منهج فکری دانشمندان علوم قرآن و حدیث، دیدگاه‌های مختلفی می‌توان ارائه داد:

عده ای اما بر این باورند که احادیث عالم ذر در دایره اخبار آحادند و از آنجا که سخت گیری ها در پذیرش خبر واحد در حوزه تفسیر دو چندان است و این احادیث را احادیث تفسیری قلمداد کرده اند، صحت و حجیت آن ها را نپذیرفته اند. حتی آن هایی که سند معتبر داشته و به اصطلاح متأخرین حدیث صحیح محسوب می شوند.

از دیدگاه برخی مفسرین عقل گرا، تمامی شبهاتی که صحت مضمون احادیث عالم ذر را با چالش مواجه می کند، قابل پاسخ و توجیه است و متن آن ها معارض با عقل سلیم و نص قرآن نبوده و درک معنای آن نیز چندان پیچیده و مشکل نخواهد بود. ضمن این که عده ای از حدیث شناسان مضمون این احادیث را نیز متواتر دانسته اند.

این تواتر معنوی و هم چنین صحیح الاسناد بودن این روایات باعث می شود که نگارنده حکم به اعتبار بخش قابل توجهی از احادیث عالم ذر بدهد. از سویی دیگر می دانیم که میان احادیث ضعیف و احادیث فاقد اعتبار تفاوت وجود دارد. گرچه حساسیت های نگارنده در پذیرش احادیث ضعیف دو چندان بوده، اما بررسی هایی انجام شده نشان داد که نمی توان احادیث ضعیف عالم ذر را فاقد اعتبار دانست.

پس چندان بیراه نیست اگر بگوییم: حتی آن دسته از روایاتی که ضعیف شمرده شدند، الزاماً غیر قابل اعتنا و فاقد اعتبار نیستند، چرا که مضمون آن ها در روایات صحیح، معتبر و قابل استناد تکرار و در واقع ضعف سندی آن جبران شده است. مضامینی که مفسران بزرگی چون علامه طباطبایی به آن ها استناد کرده است. پس نه تنها می توان احادیث صحیح را به خاطر تواتر معنوی دارای اعتبار دانست، حتی می توان مضمون برخی از احادیث ضعیف را نیز در احادیث معتبر جستجو کرد.

با توجه به این تعداد از احادیثی که در باب عالم ذر یافتیم که اسانید مستقل از یکدیگر دارند و همپوشانی هم ندارند و هر کدام حدیث مستقلی نسبت به دیگری محسوب می گردند، تواتر احادیث اصل وجود عالمی به نام عالم ذر یا الست پیش از خلقت دنیوی انسانها اثبات شد و به این شبهه که احادیث در حوزه اعتقادات باید متواتر باشند تا مورد استناد قرار گیرند و احادیث عالم ذر در عداد اخبار آحادند پاسخ داده شد. از آنجا که انواع خبر متواتر اعم از تواتر لفظی و معنوی یقین آورند، یقین آور بودن احادیث عالم ذر منوط به تواتر لفظی آنها نیست و چون الفاظ در متن این احادیث بعضاً متفاوتند لیکن در قدر جامعی معنوی اشتراک دارند می توان با توجه به این کثرت عددی که در مقاله نشان داده شد احادیث عالم ذر را متواتر معنوی دانست.

فهرست منابع

قرآن کریم (ترجمه فولادوند). (۱۴۱۵ق). تهران: دار القرآن الکریم.

ابن اثیر، م. (۱۳۶۴ش). *النهایه فی غریب الحدیث والأثر؛ تحقیق طاهر احمد الزاوی*. قم: موسسه اسماعیلیان.

- ابن فارس، ا. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة؛ تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتبه الإعلام الإسلامی.
- ابن منظور، م. (۱۴۰۵ق). لسان العرب. قم: نشر أدب الحوزة.
- أحسانی، ا. (۱۴۰۳ق). عوالی اللئالی. قم: سید الشهداء.
- بحرانی، س. (بی تا). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه البعثة.
- بحرانی، س. (۱۴۱۳ق). مدینه المعاجز. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- برقی، ا. (۱۳۳۰ش). المحاسن. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- بروجردی، س. (۱۴۱۶ق). تفسیر الصراط المستقیم. قم: مؤسسه أنصاریان للطباعة والنشر.
- تستری، س. (۱۴۲۳ق). تفسیر التستری. بیروت: منشورات محمد علی بیضون / دار الکتب العلمیه.
- ثعالبی، ع. (۱۴۱۶ق). فقه اللغة و سر العربیه؛ تحقیق فائز محمد. بیروت: دار الکتب العربی.
- جوالمقی، م. (۱۳۵۰ق). شرح أدب الکاتب. قاهره: مکتبه القدسی.
- جوهری، ا. (۱۴۰۷ق). الصحاح. بیروت: دار العلم الملايين.
- حر عاملی، م. (۱۳۷۶ش). الفصول المهمه فی أصول الأئمه. قم: مؤسسه معارف اسلامی إمام رضا علیه السلام.
- حر عاملی، م. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه (آل البيت)؛ تحقیق محمد رضا جلالی. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- حویزی، ع. (۱۳۷۰ش). تفسیر نور الثقلین. قم: مؤسسه إسماعیلیان.
- خطیب بغدادی، أ. (۱۴۰۵ق). الکفایه فی علم الروایه؛ تحقیق احمد عمر هاشم. بیروت: دار الکتب العربی.
- رازی، ا. (۱۴۲۴ق). تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن أبی حاتم). بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع.
- رازی، ف. (بی تا). تفسیر الرازی. بی جا: بی نا.
- رازی، م. (۱۴۱۵ق). مختار الصحاح؛ تحقیق احمد شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- زبیدی، م. (۱۴۱۴ق). تاج العروس. بیروت: دار الفكر.
- سبحانی، ج. (۱۳۸۳ش). منشور جاوید. قم: موسسه ای امام صادق علیه السلام.

- سيوطى، ح. (بى تا). الدر المنثور فى التفسير بالمأثور. بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
- شهيد ثانى، ز. (۱۴۰۸ق). الرعايه فى علم الدرايه؛ تحقيق عبدالحسين محمدعلى بقال. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
- شيخ صدوق، م. (۱۴۰۴ق). عيون أخبار الرضا عليه السلام. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- شيخ صدوق، م. (۱۳۸۵ق). علل الشرائع. نجف: منشورات المكتبة الحيدريه.
- شيخ صدوق، م. (بى تا). التوحيد. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- شيخ طبرسى، ف. (۱۴۱۵ق). مجمع البيان فى تفسير القرآن. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- شيخ طبرسى، ف. (۱۴۱۸ق). تفسير جوامع الجامع. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- شيخ طوسى، م. (۱۳۷۶ش). العده فى أصول الفقه (عده الأصول). قم: ستاره.
- شيخ طوسى، م. (۱۴۰۹ق). التبيان فى تفسير القرآن. بی جا: مكتب الإعلام الإسلامی.
- شيخ طوسى، م. (۱۴۱۴ق). الأمالی. قم: دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع.
- شيخ كلينى، م. (۱۳۶۵ش). الكافى. تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- شيخ كلينى، م. (بى تا). الكافى (أصول الكافى) (فارسی)؛ ترجمه و شرح: سيد هاشم رسولی. تهران: انتشارات علمیه اسلاميه.
- شيخ مفيد، م. (۱۳۸۲ش). تفسير القرآن المجيد؛ تحقيق سيد محمدعلى ايازی. قم: مؤسسه بوستان كتاب.
- شيخ مفيد، م. (۱۴۱۴ق). المسائل السرويه. بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع.
- صفارو، م. (۱۳۶۲ش). بصائر الدرجات. تهران: منشورات الأعلمی.
- صفایى، س. (۱۳۵۹ش). هشام بن الحكم، مدافع حريم ولايت. بی جا: نشر آفاق.
- طبرى، م. (۱۴۱۵ق). جامع البيان عن تأويل آى القرآن. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- عاملی، ا. (۱۳۵۹ش). تفسير عاملی؛ تحقيق على اكبر غفارى. تهران: كتابخانه صدوق.
- عاملی، ح. (بى تا). معالم الدين وملاذ المجتهدين. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

عاملی، ح. (۱۴۰۱ق). وصول الأخیار إلى أصول الأخبار؛ تحقیق عبداللطیف کوهکمری. قم: مجمع الذخائر الإسلامية.

علامه طباطبائی، س. (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

علامه مجلسی، م. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.

علامه مجلسی، م. (۱۳۶۳ش). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الإسلامية.

عیاشی، م. (بی تا). تفسیر العیاشی. تهران: المکتبه العلمیه الإسلامیه.

فیروزآبادی، م. (بی تا). القاموس المحيط. بی جا: بی نا.

فیض کاشانی، م. (۱۳۶۵ش). الوافی؛ تحقیق ضیاءالدین حسینی. اصفهان: کتبه الامام امیر المؤمنین علی علیه السلام.

قمی، ع. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. قم: مؤسسه دار الکتب للطباعة والنشر.

مجلسی اول، م. (۱۴۱۴ق). لوامع صاحبقرانی (شرح الفقیه) (فارسی). قم: اسماعیلیان.

مدیر شانه چی، ک. (۱۳۸۰ش). درایه الحدیث. بی جا: دفتر انتشارات اسلامی.

مدیر شانه چی، ک. (۱۳۸۸ش). علم الحدیث. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مکارم شیرازی، ن. (بی تا). الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل (تفسیر نمونه) (فارسی)؛ تحقیق دکتر محمد جعفر

یا حقی و دکتر محمد مهدی ناصح. بی جا: بی نا.